**جلسه دوم**

به نظر ما جواب حلیِّ مطرح شده نمی­تواند اشکال صاحب کفایه را بر ترتب رد کند .

**دلیل:**

**الف:** گاهی ملاک تعدُّد عقاب ترکی است که ناشی از اختیار باشد( به عبارت دیگر لازمه تعدُّد عقاب در جانب ترک این نیست که ما در جانب فعل و در مقام امتثال قدرت های متعدِّد داشته باشیم) که در این صورت چون هر یک از این ترک های صورت گرفته ناشی از اختیار است عقاب های جداگانه ای خواهند داشت مانند مثال واجب کفایی که خود شما بیان کردید ( دفن میت)

**ب:** گاهی ملاک تعدُّد عقاب ترک دو فعل مقدور است ( به عبارت دیگر تعدد عقاب در صورت ترک هنگامی محقق است که ما در مقام امتثال قدرت بر انجام هر دو فعل را داشته باشیم) لذا اگر در مقام امتثال چنین قدرتی نباشد در مقام ترک نیز تعدد عقابی در کار نخواهد بود.

در نتیجه اشکال جناب آخوند بر ترتب باقی خواه بود چرا که هنگام امتثال ، اهم و مهم هر دو مقدور نیستند ما در حال حاضر یک قدرت داریم که یا باید آن را صرف ازاله کنیم یا صرف صلاه لذا در آن واحد نمی­شود هم نماز خوان هم ازاله کرد در نتیجه ترک اهم باعث می­شود به مهم قدرت داشته باشیم و یا ترک مهم باعث می­شود قدرت بر امتثال اهم برای ما فراهم باشد لذا تعدد عقاب وجهی ندارد ( اگر در مقام امتثال قدرت بر انجام هر دو طرف نباشد دو مواخذه در صورت ترک هردو طرف دلیل می­خواهد این جا است که باید اشکال جناب آخوند را قبول کرد که قائده ترتب محال است چون لوازم محال دارد.

**نکته:** مرحوم نائینی و شاگردان ایشان عقیده دارند در مقام امتثال بین قادر بر هر دو فعل و قادر بر احدهما فرقی نیست ( مناط تعدد عقاب اعم از ترک عن الاختیار و ترک دوفعل مقدور است) لذا تعدد عقاب در هر دو صورت جاری است و این تعدد عقاب ناشی ازترتب نیست . مثلا اگر قدرت بر انقاذ دو غریق دارید یا قدرت بر نجات یکی با این حال انقاذ را ترک کنید دو عقاب خواهید داشت پس فرق بین قادر بر هر دو فعل و قادر به احدهما نیست . اما صاحب کفایه بین این دو فرق می­گزارد ( در نتیجه جواب نقضی شما هم در بحث ترتب جاری نیست)

در واقع مرحوم نائینی و شاگردان ایشان وجود تعدد عقاب را در صورت قائل شدن به ترتب به دو صورت حل کرده اند.

**الف:**یا بگوییم ترک اهم و مهم ناشی از اختیار است و در این صورت مهم نیست در مقام امتثال قدرت بر هر دو طرف باشد یا نباشد

**ب:** و یا از این طریق که بگوییم بین مقدور بودن هر دو طرف و یا مقدور بودن یک طرف در هنگام ترک تفاوت نیست.( بین ترک مطلق و ترک المقدور تفاوت نیست)

به بیان دیگر دو نوع ترک داریم **الف:**ترک المطلق داریم **ب:** و یک ترک المقدور

ترک المطلق به این معنی است که در مقام امتثال چه قدرت بر انجام هر دو طرف باشد چه نباشد ترک جائز نیست و اگر ترک شود دو عقاب دارد . در این صورت با ترک تعدد عقاب محقق است.

ترک المقدور به این معنی که عملی در هنگام ترک عقاب دارد که در مقام امتثال قدرت بر انجام آن وجود داشته باشد. در این صورت با ترک هر دو فعل تعدد عقاب وجود ندارد و فقط ترک آن فعلی که در مقام امتثال می­توانستیم آن را انجام دهیم عقاب دارد.

و در باب ترتب ایشان قائل به ترک المطلق هستند.

**اشکال ما بر مرحوم نائینی:**

به نظر ما این مبنای شما که فرمودید مطلق ترک عقاب دارد دلیل عقلی ندارد چون عقل بین مقدور به دو فعل و یک فعل فرق می­گزارد لذا در مقام ترک نیز بین عملی که یک طرف آن مقدور بوده با عملی که دو طرف آن مقدور بوده است متفاوت است لذا اشکال آخوند بر ترتب باقی است. ( بین ترک المطلق و ترک المقدور تفاوت است)

 **توضیح:**

**الف:** گاهی اوامر مولی در عرض هم هستند به عنوان مثال امر **صَلِّ** داریم و امر **صُم** که هر دو در عرض هم هستند . در اینگونه موارد اگر هر دو امر ترک شوند تعدد عقاب قطعی است چرا که ما در آن واحد هم قدرت بر انجام صلاه داریم هم روزه لذا اگر ترک شوند دو عقاب گردن ما را می­گیرد. ( در این موارد ترک المطلق عقاب دارد)

**ب :** اما گاهی اوامر مولی در طول هم هستند مانند اوامر ترتبی در این اوامر دو چیز وجود دارد.

**الف: غرض مولی:** یعنی هم صل غرض مولی است و هم امر به ازاله نجاسه از مسجد خواسته مولی است ( هر دو عمل در نزد مولی دارای مطلوبیت هستند)

**ب: مشروط بودن هر یک از دو فعل:** به این معنی که در اینگونه موارد انجام دادن هر یک از افعال منوط و مشروط به ترک کردن ( عصیان ) دیگری است. ( وجود ازاله منوط به ترک صلاه است و وجود صلاه منوط به ترک ازاله)

در نتیجه ملاک طولی بودن اوامر تحقق این دو مورد است ( هر دو مطلوب مولی باشند . و انجام هر یک مشروط به عصیان دیگری باشد) در اینگونه موارد مکلَّف نمی­تواند هر دو فعل را با هم انجام دهد لذا چاره ای ندارد مگر یکی را ترک کند.

در نتیجه تعدد عقاب در دو امری که در عرض هم هستند صحیح است اما در دو امر طولی معنی ندارد در باب ترتب نیز با اینکه هر دو امر مطلوب مولی است ولکن یکی مشروط به عصیان دیگری است لذا مشکل تعدد عقاب با این بیان رفع می­شود چون اوامر طولی هستند نه عرضی یعنی در خارج یک قدرت بیشتر نیست در نتیجه وجهی ندارد مستحق دو عقاب باشیم ( لذا روح ترتبی شدن توجه به این نکته است که **اولاً** غرض مولی به هر دو امر تعلق گرفته است **ثانیاً** اوامر مولی در طول هم باشند نه در عرض هم)

**نکته:** ما که می­گویم اگر هر دورا ترک کرد یک عقاب بیشتر ندارد مراد ترک هر دو عمل در وقت مضیَّق است که دو عمل برخورد کرده اند مثلا یک عمل واجب مضیَّق و یکی موسَّع است حال اگر ما عمل مضیَّق را انجام ندهیم و موسَّ نیز در همان زمان مربوط به واجب مضیَّق ترک شود یک عقاب بیشتر نداریم اما اگر بعد اتمام وقت واجب مضیَّق واجب موسَّع در زمان خود بجا آورده نشود برای ترک آن هم عقاب جداگانه خواهیم داشت.

**اشکال دوم بر قاعده ترتب:**

**مقدم:** قائل شدن به قاعده ترتب.

**تالی:** مستلزم تخلف اراده تکوینیه از تشریعیه است.

**و لکن التالی باطل** ( تخلف اراده تکوینی از تشریعی باطل است)

**فالملزوم مثله**(قائل شدن به قائده ترتب باطل است)

**بیان ملازمه:**

**اولاً** اراده کردن ضدین از طرف شارع تکوینا محال است ( شارع هرگز در مرحله تکوین دو ضد را اراده نمی­کند مثلا شارع در مقام تکوین نمی­تواند هم اراده کند سیاهی یک شیء را و هم سفیدی آن را در آن واحد چرا که **تکلیف محال** است و هنگتمی که چیزی تکوینا محال شد تشریعا نیز شارع نمی­تواند به آن امر کند چرا که در این صورت **تکلیف به محال** لازم می­آید

**ثانیا** اگر چیزی در مقام تکوین محال باشد در مقام تشریع نیز محال است و بالعکس و اگر چیزی در مقام تشریع ممکن باشد در مقام تکوین نیز ممکن خواهد بود و بالعکس.لذا همانگونه که مولی در مقام تکوین نمی­توان صلاه و ازاله را در آن واحد قصد کند در مقام تشریع هم نمی­تواند با آن دو امر کند.

حال اگر ترتب را بپزیریم باید بگوییم که مولی تکلیف به محال کرده است چرا که من در این وقت مضیَّق یک قدرت بیشتر ندارم و با این حال مولی من را به دو تکلیف مأمور کرده است و این تکلیف به محال است و حال آنکه مولی در مقام تکوین نمی­تواند این دو ضد را قصد کند و لذا تخلف اراده تکوینی از تشریعی لازم می­آید و این تخلف باطل است لذا سبب منتهی شدن به این تخلف که پزیرفتن قاعده ترتب است نیز باطل است.

**جواب:**  این مستشکل به شرط دوم اوامر طولی توجه نکرده است که این اوامر مشروط هستند لذا اشکال می­کند . چون وقتی بحث از مشروط بودن به میان آمد دیگر تکلیف به محالی لازم نمی­آید و بین تکوین و تشریع هم اختلافی در نمی­­گیرد.

**به بیان دیگر :** اراده تکوینی علت تامه برای ایجاد و وجود است و با آن اراده مولی آن مراد موجود می­شود لذا در این صورتاراده مولی به دو ضد تعلق نمی­گیرد چون ایجاد کردن دو ضد با یک اراده محال است.

اما اراده تشریعی بر مبنای مقتضی و مقتضا است یعنی مولی اراده می­کند دو امری را که تکوینا ضد نیستند اما در خارج با هم برخورد کرده اند و لذا مولی می­گوید مقتضی هر کدام که الان موجود است همان را انجام بده در نتیجه خداوند امر به ازاله و نماز در یک زمان به نحو شرط و مقتضی می­کند یعنی اراده می­­کند ازاله را به شرط ترک نماز و اراده می­کند نماز را به شرط ترک ازاله و به مکلف امر می­کند مقتضی هر کدام که حاصل شد همان را انجام بده.

در نتیجه اراده خداوند در تشریعیات علت تامه ایجاد و وجود نیست که به دو ضد تعلق نگیرد بلکه بحث مقتضی و مقتضا است ( یعنی امر شارع به آن افعال در صورتی ممکن است که مقتضی داشته باشند ( دارای مصلحت باشند ثانیا صرف مقتضی داشتن برای وجوب کافی نیست بلکه باید دید کدام یک در حال حاضر مقتضای عمل را دارند) لذا به دو فعلی که در مقام عمل ضد هستند تعلق می­گیرد.

به عبارت دیگر دو امر طولی در مقام تکوین(وجوب) برخورد ندارند بلکه در مقام امتثال( واجب) برخورد دارند.